

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

نگاهی به نسخه خطی ناشناخته ورقه و گلشاه

و تطبیق آن با ورقه و گلشاه عیوقی^۱

رویا دهقانی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

دکتر احمدرضا یلمه‌ها^۳

استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسؤول)

چکیده

داستان‌ها و منظومه‌های عاشقانه زیرمجموعه ادب غنایی هستند که گسترده‌ترین گونه ادبیات فارسی است. بسیاری از این منظومه‌های عاشقانه هنوز به صورت دست‌نویس در دست اشخاص یا در کنج کتابخانه‌ها در پرده گمنامی باقی مانده‌اند و تاکنون به خوانندگان معرفی نشده‌اند؛ بنابراین نسخه‌های خطی از جمله آثاری هستند که باید معرفی و احیا شوند؛ زیرا از سرمایه‌های ملی و فرهنگی کشورمان به شمار می‌روند. یکی از این نسخ، ورقه و گلشاه است که در کتابخانه مجلس به شماره ۲۶۱۷/۲ نگهداری می‌شود؛ این اثر ۷۱ برگ و ۲۱۲۲ بیت دارد. این داستان مربوط به عشق دو عاشق و معشوق به نام ورقه و گلشاه است که در واقع تقلیدی از ورقه و گلشاه عیوقی است. در سراسر داستان، مضامین غنایی و

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۱ تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۹/۵

^۲ rdeghani1397@gmail.com

^۳ ayalameha@dehaghan.ac.ir

حماسی به هم آمیخته؛ اما مضمون اصلی داستان، روایتی عاشقانه است. در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی به معرفی و تحلیل این داستان و مقایسه آن با داستان عیوقی پرداخته می‌شود. در این تحقیق به نسخه خطی داستان ورقه و گلشاه، «داستان الف» و به داستان ورقه و گلشاه عیوقی، «داستان ب» گفته می‌شود.

واژه‌های کلیدی

ورقه؛ گلشاه؛ ادبیات غنایی؛ نسخه خطی؛ عیوقی

مقدمه

گونه ادب غنایی گسترده‌ترین گونه ادب پارسی است؛ مهم‌ترین موضوع این گونه عشق است. از جمله متون غنایی که شاید اندکی دچار بی‌مهری شده‌اند، منظومه‌های عاشقانه‌ای هستند که شاعران متوسط از منظومه‌های مهم و محبوب تقلید کرده‌اند؛ حجم بسیار این آثار بیانگر علاقه شاعران به این آثار است. داستان ورقه و گلشاه یکی از داستان‌هایی است که در طی قرن‌ها به آن توجه شده است و شاعران بسیاری از آن تقلید کرده‌اند و در میان مردم رواج بسیاری داشته است و از آن استقبال می‌کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا منظومه غنایی ورقه و گلشاه از شاعری ناشناخته را معرفی کند و سپس به مقایسه آن با داستان ورقه و گلشاه عیوقی پردازد.

۱- بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

بسیاری از منظومه‌ها و قصه‌ها هم‌اکنون به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های سراسر دنیا نگهداری می‌شوند؛ بیشتر آن‌ها بررسی نشده‌اند و شایسته است که پژوهشگران ادب پارسی به بررسی هریک از این نسخه‌ها پردازند؛ زیرا هرکدام از این نسخ ممکن است،

گرهی از مسائل ادبی بگشایند که تاکنون حل نشده است. یکی از این نسخه‌های در پرده گمنامی، ورقه و گلشاه از شاعری ناشناخته است. از شرح حال شاعر این منظومه هیچ اطلاعی در دست نیست. در این مقاله تلاش نگارنده بر این است که به بررسی و معرفی این داستان پردازد که در واقع تقلیدی از منظومه ورقه و گلشاه عیوقی است؛ نیز به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

- ۱) آیا نویسنده داستان الف (نسخه خطی ورقه و گلشاه) از داستان ب (ورقه و گلشاه عیوقی) تقلید کرده است یا اینکه نوآوری‌هایی داشته است؟
- ۲) چه نقاط اشتراک و تفاوتی میان داستان الف با داستان ب وجود دارد؟
- ۳) داستان الف با برخی از منظومه‌های عاشقانه در برخی بن‌مایه‌ها چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد؟

۱-۱ اهداف و ضرورت پژوهش

نسخه‌های خطی جزو گران‌بهارترین میراث‌های به‌جامانده از فرهنگ ایران‌زمین هستند که در گوشه و کنار کتابخانه‌های جهان وجود دارند. این نسخه‌ها نشان‌دهنده وجود فرهنگ غنی در زبان و ادبیات پارسی هستند. برای شناساندن این میراث گران‌بها می‌طلبند که این نسخه‌های خطی - حتی آن‌هایی که به تقلید از شاعران دیگر ساخته و پرداخته شده‌اند - بررسی و تحلیل شوند؛ به همین سبب، این نوشتار به تحلیل یکی از نسخه‌های خطی داستان ورقه و گلشاه پرداخته است؛ زیرا این داستان در بین مردم ایران رواج بسیاری داشته است.

۲-۱ روش پژوهش

روش پژوهش در این تحقیق، تحلیلی - توصیفی است؛ پس از تهیه نسخه خطی از کتابخانه مجلس، با یادداشت‌برداری از منابع مربوط و سپس با طبقه‌بندی و تحلیل این یادداشت‌ها چارچوب نظام‌مندی برای این تحقیق ارائه شد.

۳-۱ پیشینه پژوهش

درباره ورقه و گلشاه عیوقی پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. بیشتر، این داستان را با داستان عربی آن سنجیده‌اند؛ اما کسی این داستان را با نسخه‌های خطی این داستان مقایسه نکرده است. برخی از کارهایی که درباره ورقه و گلشاه انجام شده، عبارت است از: وحید مبارک (۱۳۹۳) در مقاله «مقایسه تطبیقی عروه و عفرای عربی با منظومه ورقه و گلشاه عیوقی» به تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو داستان پرداخته است. مسعود فروزنده (۱۳۸۷) در مقاله «تحلیل ساختاری داستان ورقه و گلشاه عیوقی» بر مبنای دیدگاه ساختارگرایانه، این داستان را بررسی می‌کند. غلامحسین زاده و همکاران در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی»، مضامین عاشقانه این دو اثر را بررسی کرده و عشق عذرای را در دو اثر مشخص کرده است. احمد فاضل در مقاله «آمیزه عشق و حماسه با نگاه به ورقه و گلشاه عیوقی» عشق و حماسه را در منظومه‌های عاشقانه، دو امر مهم می‌داند.

۲- ورقه و گلشاه عیوقی

ورقه و گلشاه یکی از منظومه‌های مهم عاشقانه به شمار می‌رود که نسخه‌های متعددی از این داستان در ایران موجود است. ترجمه این منظومه به ترکی از شاعری به نام یوسف مداح و ترجمه دیگری از آن به زبان کردی که در کتابخانه دانشگاه ماربورگ نگهداری می‌شود و ترجمه‌ای از آن به زبان ترکی شرقی از ملاعبدالله بن حاجی این امیر کریم ... بیانگر اهمیت بالای این داستان است (عیوقی، ۱۳۸۴: مقدمه ۱۶-۲۰). اولین منظومه‌ای که از این داستان برجای مانده است، منظومه ورقه و گلشاه عیوقی است؛ «منظومه ورقه و گلشاه اثر عیوقی شاعر قرن پنجم و معاصر سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱) است که اطلاعات

چندانی از او در دست نیست» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۹۳۱). این داستان در واقع داستان عشق عذرایبی است و همانندیِ نزدیکی با داستان‌های عشق عذرایبی دارد؛ عشق عذری به تعبیر عرب «حب العذری، که بین قبایل ساکن در میانه‌های شبه‌جزیره عربستان رواج داشته است، در وجود عاشق و معشوقی تجسم می‌یافت که عشقی دو طرفه و توأم با عفت داشتند و همواره عشقشان به فراق و ناکامی می‌انجامید و اگر فراق طولانی و جانکاه آنان دیداری در پی داشت، عاشق بیچاره مرگ را بر لمس محبوب ترجیح می‌داد، چنان‌که گاهی عاشق و معشوق بر سر عشق ممنوع جان می‌باختند، قبیله عذره که (حب العذری) نام خود را از آنان گرفته است، اصلشان از جنوب جزیره عربستان است و در این نوع عشق نمونه‌هایی به وجود آورده‌اند که سه زوج از آنان یعنی: "عروه و عفرا"، "فیس و لبنی"، "جمیل و بشینه"، بسیار مشهورند» (کامل‌نژاد، ۱۳۶۹: ۳۴). حیدرپور معتقد است که «ورقه و گلشاه با داستان عاشقانه و کهن عروه و عفرا که در سده چهارم معروف بوده، همانندی و نزدیکی دارد» (حیدرپور، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۵). البته قصه عروه و عفرا پیش از قرن چهارم داستانی مشهور و متداول بوده است و این داستان، یعنی عروه و عفرا «در منابع مختلفی همچون الاغانی ابوالفرج اصفهانی، الاعلام الزرکلی، فوات الوفیات الکتبی، الشعرا و الشعار ابن‌قتیبه، خزانه‌الادب بغدادی، تزیین‌الاسواق، مصارع العشاق و شرح شواهد و... آمده است» (عیوقی، ۱۳۸۴: مقدمه ۱۶). منظومه ورقه و گلشاه همان‌طور که گفته شد، در واقع همانندی نزدیکی با داستان عروه و عفرا دارد. این داستان از نخستین منظومه‌های داستانی فارسی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که «موضوع آن داستان، دلدادگی عاشق و معشوق، با زبانی ساده است. مضامین گپرا و جذاب عاشقانه این داستان، حاکی از قوت جنبه عاطفی آن است» (غلامحسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳). درباره شاعر این منظومه، اطلاعات کاملی در دست نیست؛ «همین قدر معلوم است که او مسلمان و معاصر سلطان محمود بوده و

داستان خود را در بهار یک سال شروع کرده و گویا در همین سال به پایان برده است» (عیوقی، ۱۳۸۴: مقدمه ۵). داستان ورقه و گلشاه مانند دیگر داستان‌های عاشقانه عربی همراه با نومی‌دی و محرومیت است و به عاقبت تأمل برانگیزی می‌انجامد؛ این امر به سبب تعصب بی‌جای دور از تمدن اقوام بیابانگرد عرب بوده است که به ویژه درباره زنان و دختران به سخت‌گیری و حشیانه می‌انجامید.

تنها مطلبی که در داستان ورقه و گلشاه در میان آن همه محرومیت و ناکامی مایه تسلی است، آن است که مسلمین برای آنکه نمونه‌ای از معجزات پیامبر بیاورند، چنین گفته‌اند که پیامبر دو عاشق ناکام محروم را مدتی بعد از مرگ، زنده از قبر برآورده و با یکدیگر کابین بسته است (صفا، ۱۳۸۷: ۱۰). بسیاری از شاعران از این منظومه تقلید کرده‌اند که بیانگر علاقه شاعران به این منظومه است. در ادامه به بررسی و تحلیل یکی از این منظومه‌ها پرداخته می‌شود.

۳- بحث و بررسی

۳-۱ معرفی سراینده نسخه

سراینده این اثر (داستان الف) نامشخص است و آنچه از ابیات آن دریافت می‌شود این است که نام شاعر محمد و کنیه او جامی است. این نسخه به شماره ۲۶۱۷/۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. تعداد ابیات این نسخه ۲۱۲۲ بیت و شامل ۷۱ عکس است. شاعر در این ابیات نام خود را ذکر می‌کند:

بگویم نام خود جامی به اشعار	به اختر نام را کردیم اظهار
بگویم اصل از تو هست مشتق	بود مولود از لا جاد ملحق
نویسم نام بر دفتر مجدد	امین‌الدین لقب اسم محمد
	(ورقه و گلشاه، نسخه خطی: ۸۷)



در خلال داستان از ابیاتی که سروده شده شاعر در مدح پیامبر و حضرت علی و ائمه اطهار^(ع) مشخص می شود که او شیعه مذهب است.

خداوندا بکن کارم کفایت به حق مصطفی و شاه ولایت
(همان: ۹۳)

خدا از چشم بد دارد نگهدار به حق مصطفی و آل اطهار
(همان: ۱۱۱)

به هر کاری تو را حق باد یاور به حق مصطفی و آل حیدر
(همان: ۱۳۹)

علی مرتضی سبطین زهرا که ایشانند دایم یاور ما
(همان: ۱۴۰)

۲-۳ معرفی نسخه خطی

این نسخه به خط نستعلیق نگارش یافته که خطاط آن در نوشتن مهارت بالایی نداشته است و دچار خط خوردگی هایی نیز هست. آغاز داستان مشخص نیست؛ به ویژه از آغاز آن، صفحاتی حذف شده است که به درستی نمی توان حدس زد این منظومه یک داستان جداگانه به شمار می رفته یا قسمتی از دیوان یک شاعر بوده است. منظومه به بحر هزج مسدس محذوف سروده شده است که مهم ترین وزن برای منظومه های عاشقانه به شمار می رود.

آغاز این منظومه چنین است:

مبندی دل در این دنیا فانی که دردی نیست دایم زندگانی
(همان: ۸۷)

نسخه دچار غلط املائی است و یکدست نیست؛ مثلاً در این نسخه برخاستن که معنی بلندشدن می‌دهد، گاهی برخواستن و گاهی برخاستن نوشته شده است:

بنی عمر لعین از خواب برخواست به پرسید این سخن گفتن چه غوغاست
(همان: ۹۳)

ز هرسوی لشکر صف بیاراست صدای هوی پر دلان خاست
(همان: ۱۰۶)

در همه‌جای نسخه سلاح به معنی ابزار جنگ صلاح نوشته شده است:

ولی گلشاه نشنید روان شد صلاح جنگ پوشید روان شد
(همان: ۹۴)

صلاح از آن بر خویش دارم که هرکس خواهدش من پیش آرم
(همان: ۱۴۱)

به نظر می‌رسد که این نسخه بعد از دوره صفویه نوشته شده است؛ زیرا در اشعارش به تقسیم‌بندی مناطق جغرافیایی فارس و اصفهان، عراق عجم گفته نشده است و کرمان و عراق و فارس مناطقی جداگانه به شمار رفته‌اند. همان‌طور که می‌دانیم اصفهان و فارس و مناطق غرب ایران را قبل از دوره صفویه عراق عجم می‌گفتند:

ز کرمان و صفاهان و خراسان عراق و فارس و ز ایران و ز توران
(همان: ۱۱۲)

۳-۳ گزارش داستان

ابتدای نسخه وجود ندارد و داستان با اسیری گلشاه نزد بنی‌عمر و غم او در فراق ورقه آغاز می‌شود. لشکر ورقه رویاروی لشکر بنی‌عمر قرار می‌گیرد که گلشاه در دستشان اسیر است. در پایان جنگ، ورقه، بنی‌عمر را می‌کشد. ورقه طالب گلشاه است؛ اما خانواده دختر

راضی نمی‌شوند؛ زیرا ثروتی ندارد. ورقه غلام خود را به نزد سلیم‌شاه، دایی خود، به یمن می‌فرستد تا به او کمک کند. به سبب بازنگشتن غلام، ورقه خود، راهی یمن می‌شود. سلیم‌شاه در یمن مشغول جنگ با دشمنان خود است. ورقه وقتی وارد یمن می‌شود، پی می‌برد که سلیم‌شاه اسیر ملک عنطر، امیر سپاه دشمن است. ورقه با همراهی لشکر یمن به جنگ سپاه ملک عنطر می‌رود و سرانجام سلیم‌شاه را نجات می‌دهد؛ اما خودش اسیر می‌شود. ملک عنطر دستور می‌دهد که جلاد سر ورقه را بزند؛ اما جلاد که غلام ورقه بوده است، او را می‌شناسد و نجاتش می‌دهد. ورقه به قصر ملک عنطر می‌رود و سر او را می‌برد و همراه خود به قلعه سلیم‌شاه می‌برد. لشکر ملک عنطر که مهتر خود را نمی‌بینند، سراسیمه می‌شوند و در جنگ شکست می‌خورند. بعد از این حوادث، سلیم‌شاه مجلسی ترتیب می‌دهد و در این مجلس از زیبایی گلشاه سخن به میان می‌آید؛ ملک محسن پادشاه شام که در این مجلس حضور دارد، با این سخنان در بند عشق گلشاه گرفتار می‌شود؛ خود را به شکل تاجران درمی‌آورد و راهی قبیله گلشاه می‌شود. ملک محسن از گلشاه خواستگاری می‌کند و او را با خود به شام می‌برد و عروسی بزرگی ترتیب می‌دهد؛ اما گلشاه کام او را بر نمی‌آورد و ملک محسن را به خودکشی تهدید می‌کند و می‌گوید: تنها یار من در عالم، ورقه است؛ پس مرا معذور بدار. شاه به صداقت عشق او پی می‌برد. هنگامی که ورقه به قبیله باز می‌گردد، به او می‌گویند که گلشاه فوت شده است و قبری به او نشان می‌دهند. در این میان، دختری او را می‌بیند و می‌گوید که در آن قبر گوسفندی مدفون است و گلشاه در شام است. ورقه قصد رفتن به شام می‌کند. در راه با راهزنان برخورد می‌کند و زخمی و بیهوش می‌شود؛ ملک محسن او را می‌یابد. گلشاه نیز از شربت خاص خود برای ورقه می‌فرستد. ورقه انگشتر خود را در جام می‌اندازد. گلشاه از روی انگشتر ورقه را می‌شناسد. شش ماه ورقه با گلشاه با هم در کمال عفاف به سر می‌برند. سرانجام ورقه از گلشاه خداحافظی می‌کند و از خدا مرگ می‌طلبد و می‌میرد. گلشاه نیز جان می‌دهد و همانند داستان عیوقی، پیامبر هر دو را زنده می‌کند و به وصال هم می‌رساند.

۴-۳ تحلیل داستان و تفاوت و تشابه آن با داستان عیوقی

تاریخ داستان الف به درستی مشخص نیست؛ اما چنان‌که از صفحه آغازین به دست می‌آید، ماجرا هزار سال بعد از بهرام گور روی داده است:

هزاران سال شد از عهد بهرام که بودی عاشق روی گل‌اندام
(همان: ۸۷)

این داستان به شکل مجلس‌گویی نقل شده و داستان در شش مجلس از مجلس دو تا مجلس شش بیان شده است؛ همان‌گونه که گفته شد، اول نسخه موجود نیست و این احتمال هم هست که شاید در مجالسی که مردم گرد می‌آمدند، شاعر قصه را روایت می‌کرده است و عده‌ای می‌نوشتند.

روایت‌هایی که می‌دانی بیان کن دگر آغاز ثانی داستان کن
(همان: ۹۷)

بیا ای طوطی شیرین قیامت بکن از مجلس ششم روایت
(همان: ۱۵۰)

این داستان، داستان عشق عذراپی است؛ اما چون ابتدای داستان الف موجود نیست، معلوم نیست که چگونه ورقه و گلشاه عاشق هم شده‌اند؛ اما در میانه داستان از زبان پدر گلشاه مشخص می‌شود که طبق یک رسم قدیمی این دخترعمو و پسرعمو را برای هم عقد کرده‌اند و نافشان را به نام هم بریده‌اند:

چو او را مادر ایام زادش بکردم دختر خود نامزادش
(همان: ۱۰۰)

در ورقه و گلشاه عیوقی (داستان ب)، آنان در کودکی عاشق هم می‌شوند:

ز رفت قضا و ز گشت سپهر هم از کودکی شان بیوست مهر
(عیوقی، ۱۳۸۴: ۷۲)

و در مکتب، عشقشان بیشتر می‌شود.

از تحلیل داستان الف چنین برمی‌آید که این نسخه باید پس از دوره صفویه نوشته شده باشد؛ زیرا شاعر یک شیعی مذهب است؛ همان‌طور که گفته شد این داستان بسیار رنگ دینی دارد؛ مخالفان و دشمنان قهرمان داستان (ورقه)، همه بددین و بدکیش و ورقه و همراهانش به‌دین خوانده می‌شوند:

فتادند آن لشکر گبر دونان به قصد غارت آن پاک‌دینان

(ورقه و گلشاه، نسخه خطی: ۸۸)

نگه بر روی او کافر نمی‌کرد سخن‌ها را از آن باور نمی‌کرد

(همان: ۹۱)

منظور از لشکر گبر دونان، سپاه بنی‌عمر و منظور از کافر خود بنی‌عمر است؛ اما داستان ب در زمان محمود غزنوی نوشته شده است و رنگ دینی ندارد.

وجود جنگ در داستان الف، این داستان غنایی را به نوع حماسی نزدیک کرده است که معمولاً در این‌گونه داستان‌ها برای به دست آوردن معشوق باید جنگید. جنگ بخش اعظمی از این داستان را جنگ تشکیل می‌دهد. «حماسه متضمن جنگاوری، بهادری و شهبواری است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۵) و به این دلیل است که توصیفات جنگ و جنگاوری در این شعر بسیار زیاد است.

بهم بودند در چابک‌سواری بلعب‌آموزی خنجر‌گذاری

(ورقه و گلشاه، نسخه خطی: ۸۷)

نفیر کوس حرب ساز کردند به کینه خصم آغاز کردند

(همان: ۹۱)

نفیر و کوس طبل کرناهای بجنیدند هر لشکر از جای

(همان)

میان لشکرش بود پهلوانی به فن پهلوانی کاردانی
(همان: ۱۰۶)

توصیف صحنه‌های جنگ داستان را از غنایی به سوی حماسی کشانده است:
صدای غرش اسبان سرمست نوای پر دلان تیغ در دست
نشان دادی و زان روز ندامت ز رعد برق باران قیامت
چنان تا پنج روز از صبح تا شام بروز جنگ شب بودند آرام
(همان: ۱۰۷)

اغراق که یکی از ویژگی‌های حماسه است، در این داستان دیده می‌شود:
جهان از گرد لشکر تنگ گردید زمین و آسمان هم‌رنگ گردید
(همان: ۹۱)
بسی سر از بدن انداخت ورقه ز کشته پشته می‌ساخت ورقه
(همان: ۱۰۶)

در داستان ب نیز بخش اعظمی از داستان را جنگ تشکیل می‌دهد و برای همین در آن داستان نیز اغراق دیده می‌شود؛ مانند بیت زیر:

همی از سم مرکبان نبرد زمین و هوا را پوشید گرد
(عیوقی، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

اما در داستان الف نسبت به داستان عیوقی، جنگ، حيله و نقشه جنگی بیشتر وجود دارد و به نظر می‌رسد شاعر می‌خواسته است تا تعلیق و هیجان این داستان عاشقانه را بالا ببرد. شاعر در این داستان بیش از اندازه به قضا و قدر اعتقاد دارد و همه چیز را به قضا و قدر متکی می‌داند؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد شاعر داستان الف دیدی اشعری مذهبی دارد؛ اما در داستان ب، با این دید مواجه نیستیم؛ زیرا این دید پس از حمله مغولان بیش از پیش شد و «یکی از نتایج حمله و هجوم بیگانگان و به‌طور خاص هجوم قوم وحشی مغول تقویت روحیه تقدیرگرایی بود» (امیری خراسانی و غفاری، ۱۳۹۵: ۱۳).

چه بودند غافل از مکر زمانه	قضا این غفلت شد بهانه (ورقه و گلشاه، نسخه خطی: ۸۸)
ز کوشش هیچ کاری برنیاید	ز رب العالمین توفیق بایند (همان: ۹۹)
چه توفیق سعادت یار باشد	چه غم که غم هم بسیار باشد (همان: ۹۸)
توکل کرد گلشه بر خداوند	رضا داد به جور و محنت و بند (همان: ۹۲)

اما شاعر داستان الف گویی بسیار شاکی و ناامید است و هر جا مجالی داشته، از جفای روزگار شکایت کرده است:

جهان هرگز وفاداری ندارد	به جز جور جفاکاری ندارد (همان: ۱۰۷)
جهان با کس وفاداری ندارد	به جز جور جفاکاری ندارد (همان: ۱۵۴)

این نوع ابیات، بیانگر بیت‌های تکراری شاعر است و یعنی شاعر نسبت به عیوقی شاعر ناتوان‌تری به شمار می‌آید.

یکی از مسائل مهم در داستان الف نقش زن است؛ در این شعر، شاعر بسیار زن را انتقاد می‌کند؛ هنگامی که گلشاه لباس رزم می‌پوشد و به جنگ بنی عمر می‌رود و اسیر می‌شود، شاعر می‌گوید:

ز زن هرگز مردانگی نیاید	اگر آید ولی نیکو نیاید (همان: ۹۴)
-------------------------	--------------------------------------

البته در داستان ب نیز پس از اسیرشدن گلشاه چنین بیتی دیده می‌شود:

زن ار بالمثل شیر پیل افکن است به آخر چنان دان کی زن هم زن است
(عیوقی، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

اما در جای دیگر هنگامی که هلال و همسرش در حال مشورت با هم برای شوهردادن
گلشاه به ملک محسن هستند، نیز دوباره شاعر به زن می‌تازد:

ز زن هرگز وفاداری نیاید به جز جور و جفاکاری نیاید
(ورقه و گلشاه، نسخه خطی: ۹۸)
مکن زینهار با زن مصلحت هیچ چه کردی مصلحت کارت شود هیچ
(همان: ۹۹)

با وجود این، گلشاه در داستان الف نقش منفعلی ندارد و علاوه بر جنگ، هنگامی که
بنی عمر با او سخن می‌گوید، چنین وانمود می‌کند که بنی عمر را دوست دارد و خواستار این
است که ورقه را کشته ببیند:

زبان بگشاد کای شاه نکونام به فرمان تو بادا جمله ایام
بدستت ورقه چنین کشته بینم میان خاک و خون آغشته بینم
سر ورقه جدا آید در میانه نماند دیگرم غدر و بهانه
(همان: ۹۶)

و هنگامی که ورقه اسیر بنی عمر می‌شود، از او می‌خواهد که خودش سرش را از بدن
جدا کند:

بریزم خون این ناپاک غدار که از وی دیده‌ام آزار بسیار
(همان: ۹۷)

بنی عمر می‌پذیرد و او با وانمودکردن به اینکه می‌خواهد ورقه را بکشد، او را نجات
می‌دهد؛ اما در داستان ب، گلشاه هنگام اسارت، نقش منفعلی دارد و هنگامی که ربیع بن
عدنان او را اسیر می‌کند و دشنام می‌دهد:

بگلشاه گفتمی همی هر زمان ز کین جگر کای فلان و فلان
(عیوقی، ۱۳۸۴: ۱۱۱)

تنها سکوت می‌کند:

روانش پر از درد و دل پر ز پیچ سر پیش خود بریاورد هیچ
(همان: ۱۱۲)

دوسویه‌بودن عشق در این منظومه مشهود است و هر دو سوی عشق، یعنی ورقه و گلشاه در دام محبت اسیرند؛ البته در داستان عیوقی نیز چنین است.

عاشق و معشوق مانند اغلب داستان‌های عاشقانه هر دو از نظر طبقه اجتماعی در یک سطح هستند و از خاندان‌های بزرگ جامعه خود هستند. ورقه و گلشاه در داستان الف و ب هر دو پادشاه‌زاده هستند.

در داستان الف چاره‌اندیشی ورقه این است که پس از کشته‌شدن ملک عنطر، همه افراد مشعل بیفروزند و سر و صدا ایجاد کنند تا در دل دشمن رعب بیندازند و آنان را شکست دهند.

بگفتا تا روند در قلعه بالا تمام خلق شهر از پیر و برنا
که هر یک مشعلی بر پای دارند در آن شب تا سحر غوغای دارند
قدم در بارگه شه نهادند چو دیدند بی سرش از پا فتانند
تمام لشکرش در تاب و در تب گریزان گشت لشکر اندر آن شب

(ورقه و گلشاه، نسخه خطی: ۱۱۹-۱۲۰)

ولی این نقشه در داستان ب وجود ندارد.

وصف و توصیف در این داستان (داستان الف) جایگاه ویژه‌ای دارد؛ مثلاً جوان تاجر به توصیف گلشاه می‌پردازد.

در داستان الف با سفر شخصیت‌ها روبه‌رو هستیم؛ ملک محسن برای دیدن گلشاه به سفر

مکه می‌رود و ورقه نیز برای نجات دایی خود و بار دیگر برای دیدن گلشاه به سفر می‌رود. بار دیگر هنگامی که به دیدن گلشاه رفته است، دوباره عزم سفر می‌کند. در داستان ب، شاه یمن به مسافرت مکه نمی‌رود و یک‌راست به سوی قبیله گلشاه می‌رود.

در داستان الف مانند داستان ب با غزل‌هایی روبه‌رو هستیم؛ همانند غزل زیر در داستان الف که گلشاه در فراق ورقه گفته است:

درینا چرخ بر جانم جفا کرد	به صد حسرت ز جانانم جدا کرد
درینا از فراق یار غمخوار	به ما چشم بداندیشان چها کرد
هوای وصل جانان بر دلم زد	که غافل از میان هجران جدا کرد
کسی این ظلم در عالم نکرده	که بر ما ابن‌عمر بی‌حیا کرد

(همان: ۸۹)

در داستان ب هنگام حرکت گلشاه به شام، گلشاه در دوری ورقه چنین می‌گوید:

ایا نزهت و راحت جان من	دل و دیده و جان و جانان من
تو درمان جانی و درد دلی	کجا رفته‌ای ای درد و درمان من
گسستندم از تو، نکردند رحم	بر این خسته دو چشم گریان من
ز درد دلم گشت رخساره زرد	ز غم گوژ شد سرو بستان من

(عیوقی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

در داستان ورقه و گلشاه نیز مانند دیگر داستان‌های عاشقانه، رقیب عشقی دیده می‌شود که مانعی بر سر وصال عشاق است. وجود رقیب عشقی در داستان الف، بنی‌عمر در ابتدای داستان است و در ادامه داستان ملک محسن است که او نیز با شنیدن وصف گلشاه دل‌باخته او می‌شود. در داستان ب نیز ربیع ابن عدنان و شاه شام رقیب عشقی ورقه هستند. گویا در داستان الف، وصال دو معشوق دست داده است؛ این امر از ابیات حاشیه‌ای در صفحه پایانی منظومه فهمیده می‌شود که در داستان ب نیز چنین است.

جغرافیای داستان الف عمدتاً در مکه، یثرب، بطحی، شام و قبیله ورقه و گلشاه می‌گذرد و در داستان ب هم حوادث داستان در قبیله عاشق و معشوق، یمن و شام می‌گذرد؛ مناطق جغرافیای داستان الف نسبت به داستان ب بیشتر است.

در داستان الف، ملک شام که ملک محسن نام دارد، خود را در شکل بازرگان درمی‌آورد؛ در داستان ب نیز شاه شام خود را بازرگان معرفی می‌کند. در داستان الف هنگامی که راهزنان ورقه را زخمی می‌کنند و ملک محسن او را می‌یابد، او خود را به ملک محسن تاجری با نام یحیی معرفی می‌کند: من از بغدادم و یحیی است نامم (ورقه و گلشاه، نسخه خطی: ۱۴۳) و در داستان ب، ورقه خود را بازرگان و نصر بن احمد معرفی می‌کند:

بگفتش کی من نصر بن احمدم	بحی خزاعه درون بخردم
ببازارگانی کنم قصد راه	به هر شهر و هر حی هر جایگاه

(عیوقی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)

در سایر داستان‌ها نیز شخصیت‌های داستان برای ناشناس ماندن خود را به شکل بازرگانان درمی‌آورند؛ چنان‌که در داستان بیژن و منیژه شاهنامه نیز چنین است و رستم در پوشش بازرگانی برای نجات بیژن به توران می‌رود:

همه جامه برسان بازارگان	پوشید و بگشاد بند از میان
گشادند گردان کمرهای سیم	پوشیدشان جامه‌های گلیم
سوی شهر توران نهادند روی	یکی کاروانی پر از رنگ و بوی

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۵۷)

برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌های این نسخه با برخی از منظومه‌هایی غنایی در جدول زیر بیان شده است.

جدول شماره ۱: برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌های این نسخه با برخی از منظومه‌هایی غنایی

نام منظومه:	ورقه گلشاه	ورقه گلشاه عیوقی	لیلی و مجنون	وامق و عدرا
نقش مایه	صحرای عربستان	صحرای عربستان	عربستان	جزیره شامس یونان
تولد عشاق	صحرای عربستان	صحرای عربستان	عربستان	جزیره شامس یونان
خانندان شاهی	هر دو عاشق و معشوق از بزرگان و خانندان شاهی هستند.	خانندان شاهی دارند.	خانندان شاهی ندارند.	دو محبوب از خانندان شاهی هستند.
شیوه عشق	؟	دیدار در مکتب‌خانه	دیدار در مکتب‌خانه	دیدار در مکتب‌خانه
وجود جنگ در داستان	در این داستان جنگ و توصیف پهلوانی شخصیت‌ها وجود دارد.	جنگ وجود دارد.	جنگ وجود دارد.	جنگ وجود دارد.
رقیب عشقی	در این داستان شاهد رقیب عشقی هستیم.	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود ندارد.
دیدارهای پنهانی	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.
طلسم	وجود ندارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.
غزلگویی	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.
نصیحت‌گویی	در داستان شاهد نصیحت به عشاق هستیم.	وجود ندارد.	وجود دارد.	وجود ندارد.
سفر	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.
ازدواج عاشق یا معشوق	وجود ندارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.
چاره‌اندیشی اطرافیان	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.

وصال عشاق	وجود دارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.
مرگ عشاق	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.
نامه‌نگاری	وجود ندارد.	وجود دارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.
جنگاوری معشوق	وجود دارد.	وجود ندارد.	وجود دارد.	وجود ندارد.
زنده‌شدن دوباره عاشق و معشوق پس از مرگ	؟	وجود دارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.
تمتع بردن رقیب عشقی عاشق از معشوق پس از ازدواج	وجود ندارد.	وجود ندارد.	وجود ندارد.	_____
عشق عذرابی	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.	وجود دارد.
موانع وصال	بی‌پولی و رقیب عشق	بی‌پولی و رقیب عشقی	رقیب عشقی و انتساب به دیوانگی	
منفعل بودن معشوق	منفعل نیست.	منفعل است.	منفعل است.	منفعل نیست.

۴- نتیجه‌گیری

بسیاری از منظومه‌های داستانی به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌ها یا در دست افراد هستند که باید پژوهشگران آن‌ها را به خوانندگان معرفی کنند. یکی از این منظومه‌ها ورقه و گلشاه از شاعری ناشناخته است؛ شاعری به نام محمد با کنیه جامی که مذهب شیعه دارد. این اثر به صورت نسخه دست‌نویس در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. تلاش شاعر بر این بوده است که بتواند اثری مشابه ورقه و گلشاه عیوقی خلق کند. این نسخه ساختارشکنی خاصی نسبت به ورقه و گلشاه عیوقی ندارد. با مطالعه این نسخه نتایج زیر به دست آمده است:

- ورقه و گلشاه از داستان‌های غنایی و عاشقانه است و مانند داستان ورقه و گلشاه عیوقی یک عشق عذرای را روایت می‌کند که جنبه‌های حماسی و رزمی نیز در آن دیده می‌شود. این داستان شبیه به رمانس است و صحنه‌های جنگ این نسخه نسبت به ورقه و گلشاه عیوقی بیشتر است.

- زبان شعری شاعر بسیار ساده و دریافت آن آسان است. تکرار واژگان، تکرار بیت و قافیه دارد و واژگان عربی‌اش نسبت به داستان ورقه و گلشاه عیوقی بیشتر است؛ شاید دلیل این امر تأخر زمانی نسبت به ورقه و گلشاه عیوقی است.

- همانند ورقه و گلشاه عیوقی، در این نسخه، تشبیه و استعاره ساده وجود دارد و مصدر جعلی نیز در آن دیده می‌شود.

- در این نسخه همانند ورقه و گلشاه عیوقی به زن با دید مثبتی نگریسته نمی‌شود.

- دید اشعری‌گونه در این نسخه وجود دارد.

- شاعر این نسخه گویا از روزگار بسیار گله‌مند است و همیشه از روزگار و غداری‌اش شکایت می‌کند.

- ابیاتی از این داستان محذوف است؛ فهم برخی مطالب و دریافت مطلب کل بیت‌ها دشوار است.

- تعدادی از صفحات داستان محذوف است؛ همین امر باعث اشتباهاتی در شماره‌گذاری صفحات شده است؛ از نوع شماره‌گذاری به نظر می‌رسد این منظومه قسمتی از یک دیوان یا داستانی دیگر است.

منابع

۱. امیری خراسانی، احمد؛ غفاری، نازنین (۱۳۹۵)، «تأثیرات روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم با نگاهی به نفثه‌المصدر»، *مجله متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره جدید، شماره دو، پیاپی ۳، ۱-۲۲.

۲. حیدرپور، زهره (۱۳۸۴)، «ورقه و گلشاه»، مجله رشد، شماره ۱۹، ۳۲-۳۵.
۳. ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲)، یکصد منظومه عاشقانه در ادب پارسی، چ اول، تهران: چشمه.
۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، انواع ادبی، چ نهم، تهران: فردوس.
۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷)، حماسه‌سرایی در ایران، چ هشتم، تهران: امیرکبیر.
۶. عیوقی (۱۳۸۴)، منظومه ورقه و گلشاه، مقدمه و تصحیح و تحشیه هاشم محمدی، چ اول، نورآباد ممسنی: فریاد کویر.
۷. غلامحسین زاده، غلام‌حسین؛ یحیی عبید صالح عبید، کبری روشنفکر؛ رادفر، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی»، مجله جستارهای زبانی، شماره ۱، ۴۳-۶۹.
۸. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، شاهنامه، چ پنجم، تهران: قطره.
۹. کامل‌نژاد، احمد (۱۳۶۹)، تحلیل آثار نظامی گنجوی، چ اول، تهران: علمی.
۱۰. ورقه و گلشاه، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲/۲۶۱۷، بی‌تا.

